



دید انداز اختصار گونه تاریخی، پیرامون کارکرد های ماندگار عقیدتی مشنری

( **داعی** )، سید منیر بدخشانی - شغنانی، فرزند سید سهراب ولی !!

*"Missionary Sayed Munir Badakhshani, the Ismaili Hero"*



تبع و نگارش : پیکار

سالها در سفر به سرگشتیم

عاشقانه به بحر و برگشتیم

ظاهر و باطن جهان دیدیم

معنی خاص هر صور گشتیم

بی خبر طالب همی بودیم

تا که از خویش باخبر گشتیم

آفتاب جمال او دیدیم

باز تابنده چون قمر گشتیم

( شاه نعمت الله ولی )

" من، امام سلطان محمد شاه، از طریق نامه هذا، سید منیر فرزند سید محمد قاسم بدخشانی را که سی وهفت (37)، سال عمر دارد، با تصویرش که بازتاب دهنده هویت موصوف بوده و نیز گوشه ای از این نامه را مزین ساخته است، به حیث نماینده با صلاحیت خود، به مناطق سند، بلوچستان، و منطقه " ماکران، " من حیث **مُبلِّغ** و مشنری

در امر دعوت اسماعیلی، می فرستم و همکاری هرچه بیشتر از پیش جماعت و باورمندان را در زمینه مطالبه دارم." (کراچی، 5 ماه می، سال 1920م)

مشنری سید منیر الدین فرزند سید محمد قاسم متخلص به " بدخشانی"، ( 1957-1882م) در سال 1882 م، در دهکده روشن - شغان بدخشان افغانستان دیده به جهان گشوده است. موصوف در میان قوم و مردم خویش به نام سید منیر الدین بیشتر و بهتر شناخته شده است. پدر بزرگ سید منیر بدخشانی، سید محمد قاسم که یکی از شخصیت های با علم، دانش، عرفان و فرهنگ زمان و مکان خود بود، از بازماندگان خانواده شخصیت روحانی، صاحب صلاحیت علمی و عرفانی، داعی دوران خود در میان جماعت آسیای میانه، عارف بی بدیل، سید سهراب ولی می باشد. سید سهراب ولی در زمان خود، من حیث کازمند عقیدتی، مشنری و آموزگار حکمت، علم و عرفان معنوی و باطنی به بسا کشور های جهان، به ویژه کشور های آسیای مرکزی و جنوبی، جهت تبلیغ، ترویج و تحقق عقیده و باور باطنیان، سفر های زیادی داشته است. کار کرد های ماندگار او به گونه ای بوده است که تا امروز اماکن مقدسه، آستان ها، و زیارتگاه های خیلی ها معروف و مشهور به نام این شخصیت ماندگار و بی بدیل، نه تنها در میان پیروان عقیده و باور اسماعیلیان مناطق پامیر جمهوری تاجیکستان، بلکه در میان سایر اقوام و مردمان باور های نا همگون کشور های ایران، افغانستان، پاکستان، ترکستان تاریخی یا شنکیانک امروزی به ویژه، تاشقرغان، اویغور و کاشغر جمهوری خلق چین، از احترام و اکرام قابل وصفی برخوردار است.

باید اذعان نمود که در مورد نظام خانوادگی، و ساختار و تشکیلات و بافت اجتماعی سید منیر بدخشانی معلومات چندانی در دست نیست و به هر منبع و مرجعی که سر زدیم تا بیشتر، خوبتر و دقیق تر و علمی تر و مستند تر، در مورد شخصیت فردی و خانوادگی موصوف بنویسیم، طور شاید و باید کامگار نه شدیم، زیرا حتی منابع، سرچشمه ها، نهاد های پژوهشی غنامند وابسته به اسماعیلیان، به ویژه انستیتوی مطالعات و پژوهش های

اسماعیلی لندن، نیز چیزی را در زمینه تا هنوز در اختیار نگذاشته است که اسباب اتکای  
علاقه مندان این عرصه را فراهم ساخته بتواند. تنها گفته میشود که دانشمند گران قدر،  
دکتور سید جلال بدخشانی که یکی از پژوهشگران نهاد یاد شده می باشد، در زمینه  
نگارشی دارند که با تأسف فراوان در آرشیف و داشته های قلمی و الکترونیک کتاب خانه  
انستیتوت اسماعیلی، نیز موفق به دریافت آن نه شدیم.

سید منیر بدخشانی، شخصیت روحانی، مشنری حقیقت و راه حقانیت، وافی دین محمدی  
و پیرو کیش و آئین باطنیه، که تا کنون لذت فهم عرفانی و دانش عقیدتی اش در فکر و  
ذکر باورمندان اش که اکثراً در مناطق سند، بلوچستان، علاقه جات شمال پاکستان مانند،  
چترال علیا و سفلی، گلگت، هونزا، کریم آباد، غزر، اوچ، گاهکوچ؛ و سایر دهکده های  
خورد و ریزه زندگی به سر می برند، زنده و ماندگار است. بر اساس اسناد و مدارک دست  
داشته دانسته میشود که آبا و اجداد سید منیر بدخشانی، یک زمانی از سرزمین خراسان به  
ویژه ( ایران کنونی)، به مناطق پار دریا آمده و زندگی شان را در آنجا تا زمانی به پیش برده  
اند و بعد ها روی دلایل معین و نامعین، به مهاجرت ها، و پناهگزینی ها، دست یازیده اند  
که بعضاً جبری و تا حدی هم اختیاری، به ویژه بخاطر، اشاعه، استقرار، گسترش و  
استحکام عقیده و باور باطنیه، صورت گرفته است.

مادامی که مشنری سبز علی، به تاریخ 31 ماه اکتوبر سال 1923م، جهت انجام وظیفه و  
انتقال پیام حضرت امام سلطان محمد شاه به جماعت آسیای میانه، رهسپار آن دیار گردیده  
است، در یکی از یاد داشت های شان، به ویژه ( سفر نامه مشنری سبز علی)، که به  
زبان انگلیسی در سایت های: " مواریت فرهنگی اسماعیلی"، " اسماعیلی نت"، " و وب  
سایت،" انستیتوت مطالعات اسماعیلی لندن"، اقبال نشر یافته است، ذکر شده است که پیر  
موصوف با یک تن از برادران سید منیر بدخشانی که من حیث موکی ( پیر - خلیفه ) در  
ناحیه روشان - شغنان بدخشان جمهوری تاجیکستان، در آن زمان ایفای وظیفه می نموده

است، ملاقات کرده است. لطفاً به متن انگلیسی، " مشنری سبز علی در بدخشان"، مراجعه نمائید.

سید منیر بدخشانی در قدم نخست تعلیم و آموزش ابتدایی را در خانه و کاشانه ی پدری اش به آموزش نشست و بعد، پدر بزرگش موصوف را به آموزش زبان عربی، دری، و تا حدی زبان روسی که در آن زمانه ها در قلمرو و حاکمیت زیر تصرف شوروی سابق، خیلی ها معمول بود، بیشتر از پیش مورد تشویق و ترغیب قرار داد. بعد آن به تعلیم و آموزش ژرفتر امور اسلامی، عمکرد بر طریقه و عقیده، شریعت، حقیقت، طریقت و معرفت، پرداخت و همه آثار و آفریده های ادبا، شخصیت های عرفانی و فرهنگی کلاسیک مانند : حافظ، سعدی، عطار، ناصر خسرو، کاشانی، سلمان فارسی، اقبال، حضرت بیدل، قآنی، کسائی مروزی، شمس، حمید الدین کرمانی، حسن صباح، مؤید فی الدین شیرازی، جامی، نسفی، و همه آثار ناصر خسرو، به ویژه وجه دین ( هویت عقیدتی، عرفانی و باوری های اسماعیلی)، خوان الاخوان، سفر نامه و دیگران را خیلی ها نغز و ژرف به خوانش گرفته است.

سید منیر بدخشانی روز های نو جوانی و جوانی اش را در کشور ایران سپری نموده است ، که در آن وقت به نام ایران کشوری وجود نداشته است، بلکه به نام پارس یاد می شد و نام ایران در سال 1345م، در نتیجه پیشنهاد سفیر کبیر پارس ( فارس به زبان عربی ) توظیف در کشور آلمان ، به ایران مسمی گردید. موصوف در ایران با یک تن از داعیان اسماعیلی موسوم به فدایی خراسانی، ( وفات سال 1925م) معرفت حاصل می کند، و تا حدی که شرایط و امکانات دست داشته آنجا، ورا را یاری رسان بود، از اندوخته های خراسانی و سایر شخصیت محیط پیرامون اسماعیلیان، بهره مند گردید ه است .

سید منیرالدین بدخشانی، در سال 1899م، که 16 سال عمر داشت، با پدر بزرگش سید سهراب ولی، رهسپار بمبی- هندوستان شد و برای اولین بار توانست در منطقه " وادی"، به دست بوسی امام وقت، حضرت امام سلطان محمد شاه برسد. بر اساس استناد برخی از

دانشمندان ای که در انستیتوت مطالعات اسماعیلی مشغول تحقیقات و پژوهش هستند، اظهار می نمایند که کتابی از سید سهراب ولی به نام " الناظرین"، به نگارش گرفته شده است که به 36 صحیفه تقسیم می شود. از این سبب برخی ها بر این عقیده هستند که گویا نگارش کتاب یاد شده بر بنیاد بینش ناصر خسرو که در اثر " شش فصل"، شان بازتاب گردیده است، به نگارش گرفته شده است. امام بعد از پذیرش سید منیر بدخشانی این چنین هدایت می دهد: " شما باید من حیث مشنری ام در راستای دعوت، انتشار و استحکام کیش و آئین اسماعیلی، به من خدمت گزاری نمائید". این بود که سید منیر بدخشانی بعد از سپری شدن زمان و خدمات معین به امام و به جماعت، در قطار مشنری ها، و داعیان معروف، صادق، و با عاطفه قرار گرفت.

موصوف بر اساس هدایت امام، نخستین شخصیت روحانی و عقده‌تی بود که از مناطق، هونزا، چترال، گلگت و کشمیر، دیدن بعمل آورد و فعالیت های خیلی مؤثر و ماندگار را در مناطق یاد شده به سر رساند. بر اساس کار کرد های نهایت مؤثرش، امام سلطان محمد شاه، موصوف را به مصر، عراق، و یمن، فرستاد تا بتواند دست نویس ها و نسخ خطی آثار و آفریده هایی را به جستجو و پژوهش ژرف تر نشیند که در مورد کار کرد های فاطمیان، کیش و آئین اسماعیلیسم، به رشته تحریر در آمده بودند. بدخشانی توانست که پژوهش گسترده ای را در زمینه های پالیسی های اداری و نظام حکومت داری اسماعیلیان و سایر اسناد و مدارک مورد نیاز را با خود به هندوستان انتقال داد، که خیلی ها مورد پسند و مسرت امام سلطان محمد شاه، قرار گرفت.

سید منیر بدخشانی، در سال 1912م، من حیث عضو اصلی دفتر مرکزی موسوم به " دفتر رسالت کاری برای بمبی"، که بعد به " کلوب احیای مجدد و آفرینش"، مسمما گردید، من حیث آموزگار زبان و ادبیات فارسی - دری برای واعظین و مشنری های کشور هندوستان و مناطق همجوار ایفای وظیفه می کرد. سید منیر بدخشانی با وصف آنکه یک دانشمند بود، من حیث یک سخنور نهایت عالی نیز باعث جلب و جذب فکر، ذکر، ذهن، دل و

احساس شنوندگان می شد. به تاریخ دهم اپریل سال 1920م، امام سلطان محمد شاه برای یک سفر 27 روزه، وارد کراچی شدند.

اما قبل از آنکه دو باره به بمبی برگردند، سید منیر بدخشانی را جهت تبلیغ و ترویج امور دینی و عقیدتی، به مناطق، سند، بلوچستان و ناحیه "ماکران"، بخاطر کار جدی در میان دسته نژاد تباری موسوم به "ذکری - ذکریه"، فرستاد و نامه ای را هم با محتوی و سیاق زیرین، ضمیمه ساختند تا برای مر دمان آنجا برسد و ایشان با سید منیر بدخشانی همکاری دقیق نمایند: "من امام سلطان محمد شاه، از طریق نامه هذا، سید منیر فرزند سید محمد قاسم بدخشانی را که سی وهفت (37)، سال عمر دارد، با تصویرش که بازتاب دهنده هویت موصوف بوده و نیز گوشه ای از این نامه را مزین ساخته است، به حیث نماینده با صلاحیت خود، به مناطق سند، بلوچستان، و منطقه ماکران، من حیث **مُبلِّغ** و مشنری در امر دعوت اسماعیلی، می فرستم و همکاری هرچه بیشتر از پیش جماعت و باورمندان را در زمینه مطالبه دارم." (کراچی، 5 ماه می، سال 1920م)

امام سلطان محمد شاه جهت شناسایی بهتر و بیشتر سید منیر بدخشانی توسط مردم محل و منطقه تصویر شان را نیز روی برگه نامه ارسالی شان برای جماعت و سایرین، نصب فرموده بودند که فعلاً با وصف تلاش های خیلی ها ممتد، موفق به دستیابی آن نشدیم. به امید اینکه اگر دوستان خویشاوندان، اقارب و یا سایر پژوهشگران و علاقه مندان بدخشانی، دسترسی داشته باشند، بدون تردید با همه ما سهیم خواهند ساخت. امام سلطان محمد شاه بدخشانی را به مسؤلیتی مؤظف ساختند که در آن زمانه ها خیلی ها دشوار، مشحون از خطرات و از نقطه مادی و مالی کاملاً طاقت فرسا بود. سید منیر در زمینه کاری اش با بسا دشواری ها سر دچار گردید، اما چون عقیده و ایمان راسخ داشت هر گونه دشواری و شرایط نا مساعد محیطی و مخالفین خود را با پیشانی باز، خرد و منطق رسا، مرفوع می ساخت.

بدخشانی به رسالت کاری و عقیدتی اش در مناطق، "توریات"، "لسبيله"، "مکران"، "گوادر"، "مسکات"، "پاسانی"، و "اورمادا"، ادامه داد. در نتیجه این گونه کار های از خود گذرانه، فلسفی و منطقی، توانست یکی از باشندگان سر شناس منطقه "اور مادا، موسوم به کریم داد را که دارای پیروان خیلی ها زیاد در میان خانواده های "ذکری"، به ویژه خانواده های عالیجاه دل مراد خان سنجر، علی بلوچ، صالح محمد جواد، و عالیجاه نورالدین، که به منطقه کراچی جهت بود و باش مقیم شده بودند، به آئین اسماعیلی در آورد. سید منیر بدخشانی یکی از چهره های سر شناس در راستای تبلیغ، ترویج، اشاعه و گسترش عقیده و ایمان باطنی بوده و به نسبت کار های نهایت مؤثرش توسط امام سلطان محمد شاه، در سال 1925م، به شرق افریقا فرستاده شد تا کار با جماعت را بی پیش برد. همچنان در سال 1936م، بار مجدد یک جا با عالیجا علی بایی نانجی، من حیث هیأت کنترل و بررسی امور عقیدتی و دینی، به شرق افریقا فرستاده شد. سید منیر بدخشان پیر سبز علی را در کار های تبلیغات دینی و عقیدتی در بمبی و کراچی، در میان پیروان و سایر انسان های محیط پیرامون شان، یاری و همکاری می نمود. بر اساس اقوال برخی ها، چنین گفته میشود که سید منیر بدخشانی مشنری سبز علی را در سفر آسیای میانه، به ویژه مناطق پا میر و بدخشانات، همراهی نموده است. سید منیر بدخشانی، یک مُبَلِّغ آگاه، دانشمند، و یک اسماعیلی متعهد، وفادار به نظام باطنیه بود.

موصوف آنقدر به کار زار تبلیغاتی، مصروف شده بود که حتی زمینه ازدواج برایش مساعد نه شده بود، و الی آخرین مراحل زندگی اش من حیث یک روحانی متعهد مجرد، باقی ماند.

امام سلطان محمد شاه بخاطر کار های بی نظیرش، موصوف را در سال 1954م، با لقب " مشنری ومبلغ رضا کار متعهد و صادق" مفتخر ساخته و مورد نوازش پدرانه و مادرانه قرار داد. سید منیر بدخشانی، روز پنجشنبه، هشتم ماه اکتوبر سال 1957م، در شهر کراچی، دیده از جهان فرو بست. موصوف به نسبت مصروفیت های کاری و تبلیغی، موفق به نگارش کتب نه شده است، اما با وصف آنهم دو اثر خیلی ها خوب از ایشان به ودیعه

گذاشته شده اند که یکی زیر عنوان ، "گلدسته فلسفه" ، که در سال 1958م، در شهر کراچی پاکستان اقبال چاپ یافته است، و بر مبنای قول یکی از پژوهشگران اداره طریقه بود کراچی، در کتابخانه آن نهاد جنساً موجود هست.

در منابع نه چندان معتبر و تا حدی خصوصی، اظهار می شود که دو تن از شخصیت های دیگری : به نام های سید منیر حسین "گیلانی" ، و سید حسین "ولی" ، که نه تنها اسما و تخلص شان تا حدی با هویت خانوادگی سید سهراب ولی، و به ویژه سید منیر بدخشانی، در قرابت و شباهت خیلی ها زیاد هستند، بلکه کار کرد های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آنها نیز تا حدی با ویژگی های این خانواده دارای همخوانی است، که اینک جهت وضاحت بیشتر و هم کمی به منظور تحلیل و تجزیه زندگی شخصیت های یاد شده و هم آهنگی خانوادگی میان شان، به شرح مختصر زندگی شان می پردازم:

سید منیر حسین گیلانی \_ سید منیر حسین "گیلانی" ، یکی از شخصیت های معروف سیاسی و اجتماعی در کشور پاکستان است که زندگی اش را در راستای مبارزه برای دموکراسی ، عدالت اجتماعی و حقوق انسانی، به ویژه تساوی حقوق زنان، سپری نموده است. موصوف در مقامات بلند پایه دولتی و حکومتی نیز کار کرد هایی داشته است. موصوف بخاطر اشاعه، پخش و استقرار نظام دموکراتیک و انسان سالار، چندین بار از طریق نظام های آشوبگر پاکستان ، به ویژه سیستم استخبارات، به زندان افکنده شده است. بعد آن که جنرال ضیا الحق بر سر حاکمیت آمد، برای ملت و مردم پاکستان وعده انتخابات آزاد و دموکراتیک، مطبوعات آزاد، تساوی حقوق شهروندی، تشکیل احزاب سیاسی و دموکراتیک، و ساختار نظام مستقل دآوری و قضاوت را سپرد، اما همه مسایل تنها در برکه های کاغذ و طرح ها باقی ماند، و هیچ کاری در زمینه صورت نگرفت، و به عوض آن نظام دیکتاتوری خشن و مردم ستیز به وجود آمد. بخاطر عدم اعتنای رژیم دیکتاتوری نظامیان پاکستان، احزاب سیاسی، ائتلافی را بر خلاف حکومت سازمان دهی نمودند، که نقش سید منیر حسین گیلانی در آن خیلی ها برارنده و نقش آفرین از دیدگاه



سیاسی بود. از همین سبب بود که سید منیر حسین گیلانی، بازداشت و به زندان افکنده شد. هنگامی که نظام ائتلاف مردمان دموکراتیک در اواسط سال های 1990 م، تأسیس یافت، که از " حزب مردم پاکستان"، حزب " تحریک استقلال"، و حزب " تحریک نفاذ فقه جعفری"، " دسته مسلم لیک"، به ویژه دسته آقای قاسم، و " حزب قومی پشتون خواه"، تشکیل گردیده بود، سید منیر حسین گیلانی، در امر استحکام گونه های هر چه بهتر و دموکراتیک آن، سهم خارق را بدوش داشت. بعد ها سید منیر حسین گیلانی، در سال 1996م، به تأسیس حزب خودی به نام " جبهه دموکراتیک اسلامی"، عملاً اقدام نمود، و همواره بر خلاف نظام های دیکتاتوری به منظور ایجاد و استقرار حاکمیت انسانی و عدالت پسند، به مبارزه خود ادامه می داد. سید منیر حسین گیلانی، با زوالفقار علی بوتو، میانه ای خوبی داشت، از همین سبب بود که با برگشت مجدد بی نظیر بوتو، بخاطر ادای احترام به پدرش، میل داشت تا با وی نیز در راستای استقرار حاکمیت دموکراتیک همکاری نماید، اما بعد از مدت زمان معین مشاهدات و بررسی ها، خویشان را از حلقه بی نظیر دور ساخت، و هنوز هم به مبارزه خویش در میان مردمان مناطق سند، بلوچستان، و حیدر آباد ادامه داده و همواره بر خلاف سیاست پاکستان در برابر افغانستان بود، و همیشه سعی می ورزید، مناسبات ایران و پاکستان را هر چه معقول تر و بهتر از پیش سازد.

سید حسن ولی - در یکی از دهکده های کشور ایران به نام " نیاک"، مزاری است که آستان متبرکه و منوره، فیض آثار بارگاه یزدانی و نورانی، از سید حسین " ولی"، یا بهتر گفته شود، درویش صادق، متفکر و اندیشمند عالم حقیقت و حقانیت، تاج الدین سید حسن ولی، و آرامگاهی است از برادرش، درویش سید علی، و قبری دیگری از یکی از درویش و اساتید، حضرت سید حسن ولی، سید سهراب ولی که آرامگاه این بزرگواران، در زمانه های نا همگون به بازسازی گرفته شده اند و در میان مردم از تکریم و تقدیس خیلی ها عالی، برخوردار هستند.

صندوق چوبین مرقد درویش سید حسن ولی را پوشانده است که بر برنده شرقی آن این  
عبارت ها نوشته شده هستند. " نذر کرد امیر اعظم امیر حسین امیر داؤد و درویش تاج  
الدین سید حسن ولی ، مسجدی بزرگ تازه ساز بود که رختخواب ها و سماوار های متعددی  
جهت رفع دشواری های زوار و پارسایان ، وقف این مسجد کرده اند. درویش تاج الدین  
سید حسن ولی خود، از پارسایان و عارفان محیط و منطقه به شمار می رفته است، و از دود  
مان همین گروه و دسته های ولی الله یی ها بوده است، که موصوف را ولی یا ولی الله  
خوانده اند، و به چنین صفت او را متصف نموده اند:

" سرکار با برکات تقوی شعاری سالک راه یقین خداوند و مخدوم سلاله الزهاد و العباد  
حضرت مفخر العرفا و الفقرا و الصالحین قدوة الفقرا ، قطب العارفين السالکین و المحققین  
زبدة المشايخ و الصلحاء و المتشرعین و المتورعین تاج الملت و الحق والدين افتخار و المتورعین  
قدوة العارفين و السالکین الخصوص بنظر رب العالمین درویش حسن ابوالحسین. " سید حسن  
ولی، مالک روستای نیاک بوده و به گواهی اسناد و مدارک دست داشته، زمین و باغ های  
و چراگاه های زیادی را خریداری نموده و همواره از آن طریق در خدمت انسان ها، مسافران  
و نیازمندان قرار داشته است. یکی از وجوه مصارف موقوفات درویش حسن ولی " اطاق  
سرا" که هر کسی به قریه نیاک می آمده ، سه شبانه روز در آنجا سکني می گزید و مهمان  
آستانه مبارکه بوده است مرحوم تاج الدین سید حسن ولی ، پسر حسن ، پسر پیرزاد ، پسر  
حسن ، پسر عبدالله ، پسر تاج الدین لطف الله ، پسر فضل الله ، پسر محمد ، پسر حمزه ،  
پسر ابن الهول محمد ، پسر حمزه سراهنک ، پسر علی ، پسر زید ، پسر عبدالرحمن شجری ،  
پسر قاسم ، پسر حسن ، پسر زید ، پسر امام حسن مجتبی علیه السلام ، پسر امام علی  
علیه السلام می باشد . سید حسن ولی در 72 سالگی در گذشته است، و آثاری هم از  
موصوف که نمایندگی از افکار، بینش و تصورات عقیدتی اش ، نماید، در دسترس نداریم. به  
امید پیروزی، بهروزی و همکاری دوستان در زمینه های یاد شده .

بنام جان روح افزای سید

بنام صورت زیبای سید

همه اسرار او دارد کماهی

بنام آن دل دانای سید

توان دید آفتاب هر دو عالم

به نور دیده دانای سید

سر افزای کنی در دین و دنیا

گرت در سر بُود سودای سید

به نزد همت ما هفت دریا

بود یک قطره از دریای سید

دو چشم نعمت الله نور از او دید

که باشد روز و شب مأوای سید

"مرد و زن دو بال پرنده هستی اجتماعی هستند، در صورت نبود یکی از بال ها، پرنده ز

ندگی اجتماعی قادر به هیچگونه پروازی نخواهد بود."